# اشاره:

تنبیه اول در ثمره اقوال و احکام مترتب بر آن بود. در ثمره بحث، فرمایش آخوند محور قرار گرفت که فرمودند: قول به جواز مستلزم صحت مجمع بین امر و نهی است لذا نماز در زمین غصبی صحیح است؛ چه عالم باشد و چه جاهل، جاهل قاصر باشد یا مقصر.

صورت دوم این بود که قائل به امتناع باشیم. با اتیان مجمع، عمل صحیح است؛ اما در صورت امتناعی شدن و تقدیم نهی، مجمع صحیح نیست. نظریات تفصیلی را بیان کردیم و کنار گذاشتیم.

## بررسی صورت اول و قول به جواز:

مرحوم آخوند بنا بر قول بر جواز، اتیان به مجمع را مطلقاً صحیح می‌دانست؛ این فرمایش آخوند، محل مناقشه قرار گرفته است.

### مناقشه سید یزدی:

 مناقشه سید یزدی نقل و بخشی پاسخ داده شد. ایشان برای بطلان عمل، تمسک کرده بود به روایات «**لا یُطاع الله ... من حیث یُعصی**».[[1]](#footnote-1)

### پاسخ به سید یزدی:

دو پاسخ به سید یزدی داده شده است:

**اولاً:** این دسته روایات که مورد استناد قرار گرفته است، معتبر نیستند.

**ثانیاً:** بر فرض اعتبار روایات، مقصود جایی است که وحدت وجود داشته باشد و ترکیب اتحادی در موضوع داشته باشند؛ اما اگر موضوع و متعلق متعدد باشد و ترکیب انضمامی باشد، مشمول اطلاق روایات نیست. دو عمل یا دو حیث مستقل از یک عمل، مشمول اطلاقات روایی نیست. پس مناقشه سید یزدی جواب داده شد.

### مناقشه نائینی:

مناقشه مرحوم نائینی در محاظرات تقریر شده است؛ علی رغم پذیرش قول به جواز، عمل صحیح نیست؛ به این صورت که باید دید شخص عامل آیا عالم است یا جاهل؟ فعل عالم به حکم، باطل است و فعل جاهل، درست است. مرز و شاخص عمل (مجمع ـ نماز در زمین عصبی) جواز و امتناع نیست؛ بلکه علم و جهل است؛ جواز و امتناع اثر ندارد.

#### پرسش: **چرا علم، موجب بطلان عمل می­شود؟**

#### پاسخ: **صحت عمل به یکی از سه راه محقق می­شود:**

1ـ عمل مستقیماً مصداق مأموربه باشد،

2ـ عمل مصداق امر از طریق ترتّب باشد،

3ـ عمل از طریق کشف ملاک حکم، تصحیح شود.

### نظر استاد

در ما نحن فیه هیچ یک از سه طریق صحیح نیست،

#### اما طریق اول:

در ما نحن فیه (امر به نماز و نهی از غصب)، امر و نهی قابل جمع است. در این مورد علی رغم جواز عقلی آن، امر وجود ندارد زیرا:

(استدلال بر عدم وجود امر مبتنی بر مقدماتی است که توجه نیاز دارد)

#### اولاً: (نقش و جایگاه قدرت در تکلیف):

سه دیدگاه عمده در شرطیت قدرت وجود دارد: دو دیدگاه، قدرت را شرط فعلیت حکم می­داند؛ دیدگاه سوم آن را شرط تنجز می­داند. در قول اول دو دیدگاه وجود دارد: شرطیت از بیان شرعی بر آمده است یا دلیل عقل بر شرطیت دلالت نموده باشد. پس اقوال در شرطیت قدرت عبارت‌اند از: 1ـ قدرت، شرط فعل است به اقتضای خطاب شرعی، (نائینی بر همین باور است) 2ـ قدرت، شرط فعلیت است؛ اما به دلیل منفصل عقلی (دیدگاه مشهور است)، 3ـ قدرت، شرط فعلیت نیست؛ بلکه در مقام تنجز شرط است و فرد معذور است و مؤاخذه نمی­شود. شبیه علم به حکم که شرط فعلیت نیست؛ زیرا مستلزم دور است. تفاوت قول اول و سوم برجسته و زیاد است.

مرحوم نائینی در مقدمه اول معتقد است که قدرت، شرط فعلیت است به استناد ادله شرعی؛ زیرا بعث و زجر حقیقی مورد بحث است؛ و از طرفی بعث و زجر در جایی است که امکان انبعاث و انزجار باشد؛ پس هر جا انبعاث و انزجار ممکن باشد، بعث و زجر وارد می­شود. مشهور هم، قدرت را از شرایط عامه تکلیف می­دانند.

**تذکر:**

البته بنا بر قول سوم، خطاب اطلاق دارد، عقل حکم می­کند به عدم شمول نسبت به ناتوان و غیر قادر و در اینجا محل بحث قول دوم وسوم نیست.

#### **ثانیاً**: (شرط تکلیف، مدلول التزامی است):

به باور مرحوم نائینی قدرتی که شرط تکلیف است، مدلول التزامی لفظ است؛ اعم از قدرت عقلی و شرعی؛ لذا غیر مقدور شرعی مانند غیرمقدور عقلی از مورد خطاب خارج است. در مثال نماز در زمین غصبی، نماز تام ممکن نیست، لذا معروف است که «الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً».

#### ثالثاً:

به بیان نائینی، در عدم قدرت شرعی، لازم نیست که عین مأموربه، متعلق نهی باشد؛ بلکه اگر مقدمه یا ملازم آن نیز مقدور نباشد (متعلق نهی باشد)، باز مأموربه غیر مقدور است. تفاوتی نیست بین اینکه نهی به خود متعلق امر تعلق بگیرد، یا به ملازم آن؛ لذا در مثال «لا تغصب» که ملازم «صل» است، نهی جلو امر را می گیرد.

پس با اینکه عقلا امر و نهی قابل جمع است اما از نظر لفظی خطاب «صل»، مصداقی را شامل می­شود که مقدور شرعی باشد و خودش و ملازم آن نهی نداشته باشد. در ما نحن فیه، نهی به ملازم امر تعلق گرفته است و غیر مقدور شده است.

### پاسخ مناقشه نائینی:

مرحوم خویی بر نائینی اشکالاتی وارد نموده است:

1. قدرت، شرط فعلیت حکم نیست و از خود دلیل استفاده نمی­شود. مبنای خویی در بعث و زجر این است که: مشهور معتقد است امر و نهی برای بعث و زجر وضع شده اند ولی به باور مرحوم خویی امر و نهی «اعتبار الشیئ علی ذمه المکلف» و یا «اعتبار الحرمان علی ذمه المکلف» است.

این فرمایش خویی مبنائاً اشکال دارد و در اینجا بحث نمی­کنیم. بر فرض پذیرش مبنا، باید توجه نمود که بر ذمه قرار دادن، مستلزم نوعی توانایی است.

1. پاسخ دوم خویی بر نائینی را در محاظرات ملاحظه نمایید.
2. پاسخ سوم : این پاسخ صحیح است و ما آن را قبول داریم. ما قبول داریم که قدرت شرط فعلیت است. از طرفی ممنوع شرعی و ممنوع عقلی یکی است؛ اما قبول نداریم که اگر ملازم چیزی ممنوع باشد، این ممنوعیت به ملازم سرایت ­کند. دو چیز مستقل داریم که یکی متعلق امر و دیگری متعلق نهی است و تلازم­شان اتفاقی است؛ حتی اگر تلازم دائمی داشته باشند، بازهم بنا بر نظر مجوزین، حکم از یکی به دیگری سرایت نمی­کند.
1. . منبع؟؟ [↑](#footnote-ref-1)